

پرسش و پاسخ عاشورایی

سفرانی دکتر محمد رضا سنگری

تهیه و تنظیم: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورا

کمیته پژوهش

www.roozedahom.com



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش و پاسخ با حضور دکتر سنگری (اندیمشک) سوم محرم ۱۳۸۴

سوال ۱. اسطوره سازی عاشورا و امام حسین (ع) کار چه کسانی است ، آیا اسطوره ساختن از این جریان به نفع عاشورا است ؟ و اینکه می گویند عاشورا جریان ، انقلاب ، نهضت ، حماسه و قیام است ، کدام ارجح است؟ و کدام یک از این عناوین را به کربلا می دهند؟

پاسخ: در ابتدا تفاوت بین اسطوره و تاریخ : ((تاریخ)) واقعه ای است که اتفاق افتاده حال ممکن است چاشنی آن دروغ هایی هم باشد . اما واقعه ای است که اتفاق افتاده ؛ به این می گویند ((تاریخ)) ؛ اما هر گاه این تاریخ ؛ با افسانه هایی آمیخته شود و تمام حقیقت معلوم نباشد و بخشی از آن پشت پرده قرار گیرد و این افزوده ها از جنسی باشند که بیشتر رنگ تخیل داشته باشد به آن اسطوره می گویند . پس یک پایه ی اسطوره تاریخ است . و پایه ی دیگر آن تخیل و ساخته های ذهنی انسانی است . ما اسطوره کم نداریم ، حالا اسطوره های ملت های دیگر بماند اما یونان باستان لبریز اسطوره ها ست ، اسطوره های ایرانی را هم می شناسید . در شاهنامه فردوسی هم با اسطوره ها سر و کار داریم ؛ اما «کربلا» تاریخ است ، حادثه ای است که اتفاق افتاده ، ولی از جنس حادثه های عادی و معمولی نیست ، و الا مثل همه ی حادثه های دیگر رنگ می باخت و گم می شد و تنها اهل تحقیق تاریخی می توانستند در انبوه تاریخ یک صفحه پیدا کنند و آنجا یک عنوانی ؛ که در کربلا روزی روزگاری ، مثلا یک کسی آمد در یک جایی با این تعداد جنگید و قصه تمام شد و چون حادثه اش هم خیلی کوچک بوده ، قطعاً سریعتر از بسیاری از حادثه های دیگر گم می شد . در جنگ جهانی دوم که فاصله اش با روزگار ما زیاد نیست - هستند کسانی که جنگ دوم جهانی را تجربه کرده اند - تعداد کشتگان بسیار زیاد بود . شاید به اندازه ۴۰ میلیون انسان کشته شده اند ، که ۱۹ میلیون آن فقط در منطقه شوروی و سمت اروپا بوده ، این قدر انسان کشته شده و الان از این حادثه فقط یک یادی می کنند . خوب کربلا در مقایسه با جنگ دوم جهانی از نظر کمیت که چیزی نیست ؟ اگر این جا تراژدی است ، آنجا هم تراژدی ، اگر اینجا اتفاقی افتاده آنجا هم ، اگر اینجا بچه را تیر زده اند ، آنجا هم ، اگر اینجا کشتند آن جا هم ، اگر این جا اسب بر بدن ها تاختند ، آن جا با تانک از روی بدن ها گذشته اند ، خیلی حادثه های تلخ اتفاق افتاده اما اگر «کربلا» از جنس آنها بود باید خیلی زود تمام و فراموش می شد ، اما این ماندگاری رازی دارد - و من در اول یکی از کتابهایم نوشته بودم - شگفت است گویی خداوند به زمان مأموریت متفاوتی نسبت به «کربلا» داده است که آن حادثه (جنگ دوم جهانی) از زمان ولادتش هرچه فاصله می گیرد بیشتر رنگ می بازد، اما کربلا هر چه از روزگار خودش بیشتر فاصله می گیرد صیقل خورده تر ، درخشان تر و زیبا تر در دل ها و چشم ها می نشیند . اگر کربلا اسطوره بود باید تمام می شد .

اما همین کربلا آفت یا آفاتی دارد، به هر حال یک حادثه‌ی بزرگی است که بیش از همه‌ی حادثه‌های تاریخ اسلام با مردم پیوند پیدا کرده. هیچ حادثه‌ای تا این حد با مردم گره نخورده، غدیر اینقدر نیست، سایر سوگ‌های تاریخ ما حتی شهادت امیرالمومنین (ع) اینقدر نیست که شهادت ابا عبدالله.

برای همه‌ی حادثه‌ها ما یک روز می‌گیریم، دو روز می‌گیریم، مثلاً از ۱۹ تا ۲۱ ماه رمضان و تمام میشود دیگر اربعین برای امیرالمومنین نمی‌گیریم، با این که او هم شهید شمشیر است اما برای ابا عبدالله (ع) می‌گیریم. این حادثه اینقدر وسعت و عمق و ژرف پیدا کرده که دارد جغرافیای وسیعتری را در بر می‌گیرد، اما چون با مردم گره خورده مردم چیزهایی بر می‌افزایند، حُسن این حادثه که به مردم پیوند پیدا می‌کند این است که مردم با آن عشق بازی می‌کنند و از آن بهره‌گیری می‌کنند. اما این آفات را هم دارد که مردم چیزی بر آن می‌افزایند، گاهی وقت‌ها آن چنان کربلا را به اسطوره تبدیل کرده و عناصر تخیلی را بر آن افزوده‌اند که دیگر آدم‌ها باور نمی‌کنند. خدا رحمت کند استاد شهید مطهری را، در حماسه حسینی اشاره‌ای دارد، در لؤلؤ مرجان هم قبل از آن هست، که گاهی آماری از کشته‌شدگان کربلا می‌دادند که خودشان هم در آن می‌ماندند (برای خودشان هم قابل باور نبود) مثلاً وقتی امام رفت در میدان کربلا و جنگید صد و چند نفر را به قتل رسانید، آمار کشته‌شدگان کربلا را وقتی جمع می‌کردی، حضرت ابوالفضل چند تا کشت؟! علی اکبر چند تا کشت؟! و ابا عبدالله؟! می‌شد یک میلیون و خورده‌ای!!! اما ما تحقیق کرده‌ایم، و اگر خیلی خوب فکر کنیم، شمشیری که یکی را در یک ثانیه و یک ثانیه‌ی زمانی برای کشتن یک نفر باشد، یک میلیون و خورده‌ای را اگر حساب کنیم به اندازه‌ی روز عاشورا نمی‌رسد پس برای حل این مجبور به ساختن اسطوره جدید شدند و آن هم اینکه خدا آنروز را طولانی کرده یعنی به جای اینکه روز ۲۴ ساعت باشد ۷۲ ساعت شده، تا بتوانند توجیهی برای مسئله کشته شدن این همه درست کنند. غافل از اینکه آنهایی که در کربلا بودند انسان بودند؛ ابا عبدالله انسان است، حالا خود امام و یاران توان ویژه‌ای هم داشته‌باشند اما انسانند، خسته می‌شوند ضمناً تشنه هم بودند زخم هم برداشته بودند، در تیر باران صبح عاشورا یاران بدون استثنا تیر خورده بودند، خوب بودند زخم برداشته باشند، آب هم نیست. خستگی، سنگینی زره، ... - یکی دوبار من خودم تصمیم گرفتم یک زره بپوشم، برای اینکه من مرتباً درباره کربلا حرف می‌زنم، در حالت خوشی سیر هم آب بخورم، غذا هم بخورم یک زره هم بپوشم، یک سپر و شمشیر دست بگیرم و یک تیر دان هم به خودم ببندم، مثلاً یک مسیر ۴۸۰ متری را که عمق کربلا بوده حدود ۱۵ بار بروم و بیایم، بینم می‌شود؟! یک بار این کار را بکنید ببینید چقدر سخت است! - اسطوره است که می‌افزایند و مسائل عجیب و غریب طرح می‌کنند، بخشی از این‌ها دروغ‌های بنی‌امیه است، من بخشی‌اشتم در باب ابن عساکر، گفتم چه دروغ‌هایی بسته‌اند به ابا عبدالله که ممکن است من و شما هم بدمان نیاید، آسمان این جور شد، طوفانی مزید آن جور شد، در حالیکه می‌دانیم هیچ کس گزارش این حرف‌ها را هم ندارد. این منتسب کردن واقعه به اسطوره است و این اسطوره گاه باعث می‌شود اصل حادثه گم شود.

مقام معظم رهبری در باب مداحی سخنانی مطرح کرده بود که یک کسانی درباره چشم و ابروی حضرت عباس گفته بودند. چشمت اینطوریه، لبات اینطوریه، توضیحات آنجوری، مقام معظم رهبری گفته اند آخر چه نیازی دارد؟! اولاً ابالفضل(ع) را دیده ای که می گوئی چشم و ابروی او آنجوری بود؟! تازه از این چشم ابروها اینقدر زیاد هست. ارزش اباالفضل به این چشم و ابرو که نیست؛ ارزش اباالفضل به «نگاه حسین یاب» است؛ به چشمی است که در آن ایمان تموج دارد؛ به پیشانی فراخی است که گفته اند، وقتی سرش را بر نیزه هم کرده بودند، «بین عینیهم من اثر سجد» اثر سجده بر پیشانی حضرت عباس روی نیزه کاملاً معلوم بود. ارزش ابالفضل العباس به این هاست. بعضی ها هم توصیفهای امروزی اروپایی می کنند: چشمان آبی، ابالفضل چشم آبی، اصلاً عرب و چشم آبی؟! اینها هم به زیان جریان کربلاست واسطوره سازی است.

اما اسم کربلا را چه بگذاریم؟ جریان، انقلاب، نهضت، حماسه، قیام...؟ واقعیت اینکه کربلا از همه این نام ها بالاتر است. حماسه؟! نه حماسه لباسی متناسب برای اندام کربلا نیست، بگوییم انقلاب؟! انقلاب هم اینجوری نیست؛ بگوییم قیام؟! بگوییم نهضت؟! می شود از سر ناگزیری از همین واژه ها استفاده کرد. اما اگر از من بپرسند اسم کربلا را چه بگذاریم؟ به گمان من زیباترین و مناسب ترین نام همان است که خود ابا عبدالله بر سر نیزه گفت؛ خود را «آیه عجیبی» نامید، به نظر من مناسب ترین نام «آیه شگفت» است. آری کربلا آیه ای شگفت است و این بار معنای عجیب خودش را دارد. همه ی شما شنیده اید که ابا عبدالله بر سر نیزه سوره کهف را خواند. «من ایاتنا عجا»

سوال ۲. با توجه به مقتضیات زمان آیا هنوز سینه زنی باعث توسعه فرهنگ عاشورائی میشود و یا راههای دیگری هست؟

پاسخ: ما را دعوت کرده اند به سوگواری ابا عبدالله؛ دعوت مان کرده اند مصیبت حضرت اباعبدالله را بازگو کنیم؛ اشک بریزیم، محفل و مجلس داشته باشیم؛ معمولاً جلوه ی سوگ خودش را به گونه های مختلف نشان می دهد، یکی از آنها اشک ریختن و دیگری بر سر و سینه زدن است؛ اینها تجلی یک چیز است. به کسی که سوگوار است نمی توان آداب سوگواری یاد داد. مثلاً یک مادر یا یک پدر وقتی خبر داغ و تلخ و شکننده ی مرگ عزیزش را به او می دهند، چه می کنند؟ بر سر و سینه می زند، آه می کشد، ناله می کند، بی تابی می کند؛ خوب عزیز خدا حسین است و ما بر او اشک می ریزیم حالا به راه های گوناگونی که شده است. بعضی از اینها نماد هایی است، بعضی زنجیر می زنند، بعضی سینه می زنند، چون در کربلا هم این کار را کرده اند ولی ممکن است شکلهای مختلفی باشد، اما بهتر این است که بر اساس سنت همان منطقه باشد. توضیح می دهم شاید شما هم شنیده باشید: یک کسی آمد خدمت امام صادق (ع)، امام فرمودند: شما چگونه بر ای جد غریب ابا عبدالله(ع) سوگواری می کنید؟ شروع کرد به خواندن، اشعاری هم خواند، اما م فرمود: ((آن جوری بخوانید که خودتان می خوانید.)) یعنی خاص منطقه خودتان، ما نیاز نداریم بعضی از سوگواریهایمان را وارد کنیم که شکل تصنع بگیرد؛ مثال ساده ای می زنم "چلاب" نه مال اندیمشک است نه مال دزفول، نه خاص منطقه خوزستان، نوعی سوگواری است که از

بخش جنوب ایران مثلاً بوشهر و هرمزگان آورده اند. پس اگر اینجا باشد تصنعی می شود. حتی در اشعار و نحوه ی موسیقی باید این دقت را بکنیم؛ نباید موسیقی که خوانده می شود تداعی چیزی را بکند که ذهن بر گردد و نا مناسب هم باشد، و شأن ابا عبدالله را حفظ نکند، البته اشعار هم باید اینجوری باشد، بعضی وقتها از شعر محتشم کاشانی آن شعر با وقار و شکوهمند یک دفعه نزول می کند و به شعرهای سطحی، بی بنیه، بی بار امروزی می رسد که هیچ کس از کربلا ندارد. طبیعی است که اینها مناسب نیست. بنابراین «مقتضیات زمان» شیوه خاصی را در عزاداری اقتضا نمی کند؛ عزاداری ویژه روح و عواطف مشترک است، همه آنهايي که بچه هایشان را دوست دارند، بچه را می بوسند، در تمام دنیا رسم این بوده، خوب این بوسه مشککش که حل نخواهد شد، مثلاً دماغ بزنند. بنابراین ما به سوگواری می گوئیم خوب است که با وقار تمام بر گزار شود، از هر نوع حرکتی که ارزش ها را بشکند یا اهانتی به ساحت مقدس اهل بیت باشد پرهیز کنیم. مثلاً در تهران یک نوع خاصی هست که وقتی سینه می زنند شبیه رقص است، من دیدم که شبیه این دارد به محیط های دیگر راه پیدامی کند، خوب درست نیست، مناسب نیست باید شأن و موقعیت حفظ شود.

سوال ۳. در خصوص بدعت های وارد شده در مراسمات خصوصاً بر نامه هایی که برای دیگران ایجاد مزاحمت می کند تو ضیح دهید.

پاسخ: این سؤال خودش هم جواب است، خودش توضیح روشن است، نکته ی اول اینکه نباید برگزاری مراسم سوگواری ابا عبدالله (ع) به واجبات لطمه بزند اگر ما شب مراسم بر پا کنیم و صبح نمازمان دچار مشکل شود، خلاف فرهنگ ابا عبدالله (ع) است. شما دستتان را روی سینه می گذارید که به ابا عبدالله (ع) سلام دهید خودتان مطرح می کنید که ((اشهد انک قد اقامت الصلوة)) ابا عبدالله برای نماز شهید شد. ظهر عاشورا آمد و گفت آقا خورشید به میانه ی آسمان رسیده است. امام فرمود: (ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین الذاکرین) یاد نماز کردی، خدا تو را از نماز گزاران قرار دهد! اینکه او به شهادت نزدیک شده بود به او گفت: خدا تو را از نماز گزاران قرار دهد. چه منزلتی دارد! الان ما مراسم مان را طوری بر پا می کنیم که من دیدم در شهر دزفول صبح روز عاشورا هنوز اذان نگفته، بعضی از هیئت ها راه افتاده اند! من نمی دانم اینها کی نماز می خوانند؟! شاید برای خودشان هم تو جیه می کنند، چون عزاداری ابا عبدالله (ع) است اذان نگفته نماز می خوانیم و راه می افیم نمی شود به واجبات تنه زد و نکته دوم: نباید برای مردم مزاحمت ایجاد شود و بلند گو اینقدر بلند باشد که مردم را آزار دهید که بعضی وقتها تا ساعت یک یا دو! بعضی وقت ها بعضی از هیئت ها تازه ساعت ۱۲ شب شروع می کنند! نباید نوار هایی را استفاده کرد که نامناسب باشد؛ بعضی ها نوار می گذارند و می روند و هر کس برای خودش می چرخد، بعد از نیم ساعت شما باید همان نحوه ی قبلی را گوش دهید چه حوصله هایی طلب می کند!

سؤال ۴. اگر قبول کنیم که حضور بسیاری از افراد عمر سعد و خود عمر سعد جهت رضایت ابن زیاد بود پس جنایت هایی که پس از شهادت امام مرتکب شد به چه علت است ؟

پاسخ: البته صرفاً رضایت ابن زیاد نیست ، بلکه خواسته های نفسانی اش است ، من اشاره کردم او می خواست ، به موقعیت هایی برسد و آرزوهایی داشت ، ری برایش مهم بود ، آرزو مند و ثروت پرست بود ، خواسته هایی داشت و می خواست آنها را حفظ کند ، که به اینجا رسید . عناصری که کربلا را می سازد این چند عنصر است ، ترس ، طمع ، حرص ، جهل اینها عناصری هستند که با همدیگر کربلا را می سازند ، بعضی جاهلند ، بعضی طماعند و حریص ، بعضی ها ، ترسو و بزدل هستند ، بسیاری متعلقات دنیوی اینجور می کند و انسان را به اینجا می رساند .

سؤال ۵. آیا وقتی که امام حسین (ع) در دو راهی کربلا قرار گرفت اطلاع از حادثه کربلا داشت ؟ اگر داشت چرا به کربلا عزیمت کرد چرا خانواده ی خود و زن و بچه ها را برد ؟

پاسخ: اصلاً ابا عبدالله قبل از اینکه حرکت کند می دانست ؛ ما هم روزگاری میدانستیم اگر جبهه برویم توی جبهه کشته شدن هست ، اما اگر قرار است دین حفظ شود و راه حفظ دین ، جز در کشته شدن نیست من می پذیرم. ابا عبدالله متوجه شد دین دارد از دست می رود ؛ و وقتی دین در خطر است جانتان را باید بدهید ، مالتان را باید بدهید . حالا چرا فرزندان را با خود برد ، بحث مفصلی است ؛ هم در جنگ های عرب رسم بوده وهم در عمر پیغمبر بوده ، اما ابا عبدالله (ع) اطمینان خاطر برای فرزنداناش نداشت که کجا بمانند تا خطر تهدیدشان نکند البته حضور این بچه ها در کربلا هم پشتوانه ای برای کربلا بود هم یک بعد عاطفی برای کربلاست ، هم امام نشان داد از تمام عناصر در یک حرکت بزرگ می توان بهره گیری کرد و استفاده کرد حتی یک شش ماهه می تواند سرباز خوبی باشد .

سؤال ۶. معنی جمله کل یوم عاشورا وکل ارض کربلا را توضیح دهید.

پاسخ: معنایش تقریباً فارسی است برای این جمله سندی وجود ندارد ، خیلی جستجو کردم تا بفهمم این جمله از کیست ؛ و از معصوم نبود این قدر جملات وجود دارد که زیرشان خیلی راحت اسم ابا عبدالله یا شخصیت هایی خورده که از آنها نیست . مثلاً این جمله قبلاً مشهور بود " ان الحیاء عقیده و جهاد " که این را به ابا عبدالله نسبت داده اند ، در حالی که مال یک شاعر مصری است که تقریباً هشتاد نود سال پیش این شعر را گفته است " کل یوم عاشورا " همه روزها عاشورا و " کل ارض کربلا " سرزمین کربلاست . یعنی کربلا قصه ای نیست که یکبار اتفاق افتاده و تمام شده باشد این جا هم می تواند کربلا باشد. و این لحظه که شما نشسته اید هم می تواند عاشورا باشد من یک معنای خاصی هم از این جمله گرفتم ، که طرح می کنم : ببینید دل انسان یک زمین است که ارض خالیه نام گذاری شده ، دل انسان زمین کربلاست ، هر روز و هر لحظه در دل ما درگیری میان ابا عبدالله و یزید وجود دارد - هر خوبی که قدم به قلبتان بگذارد این « حسین » است.

"حسین" یعنی چه؟ کلمه ی "حسین" یعنی چه؟ یعنی خوبی، زیبایی، هر گاه یک خوبی به وجودتان قدم گذاشت، امام در وجودتان آمده؛ هر گاه این را پذیرفتید، در صف ابا عبدالله هستید، اما اگر نپذیرفتید صفتان را جدا کرده اید. حالا اگر بدی به قلبتان قدم گذاشت، سپاه عمر سعد وارد قلبتان شده، می پذیرید؟! پس هر لحظه می تواند دلمان صحنه ی کربلا باشد، یا به نفع ابا عبدالله است یا خدای نکرده به نفع عبیدالله است باید دقت کنیم، ببینیم، کجاییم؟

سوال ۷. معیار اصلی در گریه کردن و عزاداری برای امام حسین (ع) چیست که بر طبق آن گریه کرد؟ آیا فقط باید در ذهن خود مجسم کنیم که امام حسین (ع) شخصیت بزرگی بود و حرف بزرگی داشت، اما انسانهای ظالم این شخصیت بزرگ را نفهمیدند و به فجع ترین وضع ممکن مورد ظلم های گوناگون قرار دادند؟

پاسخ: عاطفه این استدلال ها را نمی فهمد این ها عقل و استدلال است ولی کربلا با عاطفه پیوند دارد. هر وقت کربلا تلنگری به عواطفتان زد، منقلب می شوید و اشک می ریزید؛ چقدر اشک می ریزید؟! بستگی به نوع اتصال و پیوند شما با این حادثه دارد. ممکن است هم اشک نریزید فقط حزنی در شما به وجود بیاید. آن حزن هم پذیرفته است؛ اما آنها گفته اند حتی اگر نمی توانید گریه بکنید ژست گریه به خودتان بگیرید تباهی کنید. "تباهی" یعنی حالت گریه به خودتان بگیرید. عواطف انسان وقتی تحریک شد بعد هم گریه کند و اشک بریزد، بهترین شرایط روحی را آن لحظه پیدا می کند. بدانید که گریه بر حسین (ع) پشتوانه ی سلامت عاطفی انسان است هر کس عاطفه ی سلامت پیدا بکند فضایی برای پرورش عقل و اندیشه اش هم فراهم خواهد شد. من فقط می توانم اشاره کنم. این خودش یک بحث مفصلی را طلب می کند.

سوال ۸. آیا هدف از سینه زدن و زنجیر زدن و هر جور خود زدنی در عزاداری امام حسین (ع) آیا فقط برای این است که ما به دیگران بگوییم برای امام حسین (ع) ناراحت هستیم؟ و راهی است برای درک آزارهایی که بر امام حسین (ع) و یاراش وارد شده؟ کلاً هدف از زدن خود در عزاداری چیست؟

پاسخ: کسی در سوگواری نمی خواهد چیزی را به کسی اثبات بکند پدری که سوگوار فرزندش است نمی خواهد به دیگران بگوید: که ببینید که من چقدر بچه ام را دوست دارم، چون با این حالتی که دارد سوگواری می کند، احساسات خودش مطرح است و آن عزیزی که از دست داده. ما وقتی که برای ابا عبدالله اشک می ریزیم مهم نیست که اطرافمان چه کسی است و چه کار خوبی می کنند که چراغها را خاموش می کنند تا کسی مراقب پهلو دستی اش نباشد و حس و حالش را متوجه نشود. آنجا خودت هستی و حسین (ع) لازم نیست خودتان را بزیند، کسی پیشنهاد زدن نکرده، سینه زدن یا زنجیر زدن نوعی همدلی و همراهی با ابا عبدالله (ع) است وبا کسانی که روزگاری در سوگ ابا عبدالله (ع) آن گونه کردند پس صرفاً برای همراهی است لازم نیست که ما هدف خاصی را از این مسئله دنبال بکنیم. هدف همدلی تحریک عاطفه و اتصال و پیوند است که

اتصال با این خانواده زمینه ی حب می شود و حب پلی به سمت معرفت است که همه ی سرمایه ی شیعه همین محبت و معرفت است .

سؤال ۹. این را همه می دانند که برای چهلم امام حسین (ع) که کاروان به سمت کربلا برگشت بعضی هایشان (مثل حضرت رقیه) در همان شام به شهادت رسیده و دفن شده بودند بعد به کربلا برگشتند .
می خواستم بدانم آیا کاروان دوباره به شام برگشت که حضرت زینب در آنجا به خاک سپرده شد ؟

پاسخ: سؤال خیلی خوب است . قافله اسراء بعد از چهل روز به کربلا برگشت . البته بعضی ها اعتقاد دارند که سال بعد بوده یعنی یک سال و چهل روز ، اما من چنین اعتقادی ندارم ، زیرا بر اساس مطالعات تاریخی به این نتیجه رسیدم که همان سال اول بوده کسانی هم که علاقه داشته باشند این بحث را بدانند کتاب چهل روز عاشقانه ی بنده را بخوانند که اتفاقاً در مورد اربعین است . چهل روز عاشقانه را مطلق برای اربعین نوشته ام . آنجا این بحث هم مطرح شده — اما حضرت زینب چگونه به شام بر می گردد ؟ اختلاف نظر در باب مزار حضرت زینب زیاد است بعضی ها معتقدند در مدینه بوده و در مدینه از دنیا رفته و قبر حضرت زینب کنار مزار امام مجتبی (ع) است ، یک قول دیگر هم وجود دارد که حضرت زینب در مصر است و بسیاری از علماء ، پیش از آنهایی که اعتقاد دارند در شام است معتقدند که در مصر است . خیلی بحث ها در این زمینه هست . به این علت حضرت زینب را به مصر تبعید کردند که یک سال بعد از کربلا به یزید اطلاع دادند که زینب در مدینه بماند اوضاع اینجا به هم خواهد ریخت ؛ چون تبلیغ می کرد ، سخنرانی می کرد ، مردم را اطراف بقیع جمع و برای ایشان سخنرانی می کرد؛ وحوادث کربلا را می گفت ، اوضاع به هم می ریخت به آنها اطلاع دادند ، گفتند : او را تبعید کنید و تبعید شد به مصر . حالا نحوه ی تبعید را کاری نداریم.

قولی دیگر این است که حضرت زینب برای دیدن بخشی از خویشاوندانش که در شام و دمشق بودند . آمد به شام و در آنجا در گذشت و همانجا دفنش کردند. بعضی از علماء هم بر این قول هستند . بنا براین آمدن زینب ربطی به مسئله اربعین ندارد، اربعین که اتفاق افتاده اینها برگشته اند به کربلا بعد از آنجا به مدینه رفتند . یکسال بعد حضرت زینب تبعید شده به مصر و در مصر مانده است .

سؤال ۱۰. به چه علت ما مسلمانان از اول محرم عزاداری خود را آغاز می کنیم ؟ و این قبل از شهادت امام حسین (ع) موسوم بوده ، زیرا طبق گفته ی بعضی از مورخین قبل از سال ۶۱ قمری یعنی قبل از واقعه کربلا بعضی از قبایل عرب روز عاشورا را به عزاداری می پرداختند .

پاسخ: رسم عرب این بوده که اول ماه محرم جشن می گرفتند چون اول سال است. به قول بیدل سر سال از محرم آفریدند سال قمری از محرم شروع می شود. و حتماً زیارت عاشورا خوانده اید که "یوم فرحت به بنی امیه" بنی امیه آنجا شادی کردند؛ کما اینکه شادی شان آنجا برای شهادت حضرت امام حسین (ع) است.

سؤالی که در اینجا مطرح شده این که چرا ما مثلاً از روز دهم شروع به عزاداری نمی کنیم؟ چون تا روز نهم هیچ حادثه ای اتفاق نیفتاده و در کربلا، کسی کشته نشده هر چند یک شایعات و مسائلی هست اینها تدارکاتی است که ما در روزهای اول می بینیم. شما می خواهید به یک سفر حج بروید، از چند روز قبل تر خدا حافظی می کنید، وسایلتان را آماده می کنید، تمرین می کنید، مطالعه می کنید، "کربلا" چون عشق ماست، همه‌ی هستی ما شیعیان است، ما از همان آغاز برایش برنامه ریزی می کنیم به گونه ای که برای ورود به روز تاسوعا و عاشورا آمادگی داشته باشیم.

سؤال ۱۱. فلسفه ی اینکه در عزاداری از طبل و دهل استفاده می شود چیست؟

پاسخ: هر جریان بزرگی سه بعد دارد: یک بعدش، بعد بینشی آن است، بعد دوم ارزشی است و بعد سوم نمودها و نمادهای آن حرکتند. کربلا نمادهایی داشته، چه چیزهایی در کربلا نماد بوده؟ طبل بوده، جنگ را که می خواسته اند شروع بکنند، طبل می نواختند، مثلاً شیپور بوده، شمشیر بوده، زره بوده، خیمه بوده، ما آن نمادها را مطرح می کنیم، تا به یاد حادثه بیافتیم تکیه چیزی جز خیمه ی ابا عبدالله نیست وما تکیه می زنیم تا به یاد خیمه های ابا عبدالله باشیم و طبل می زنیم به یاد آن موقع. البته فلسفه ی دیگری هم پشت این هاست که خیلی مفصل است و آن هم این که چون شیعه در تاریخ مظلوم بوده و نمی توانسته عاشورا را بیان بکند سعی کرده لا اقل نموده‌های آن را حفظ و نگهداری بکند. علم بدست گرفته به یاد علم ابو الفضل عباس (ع)، خیمه یا تکیه زده به یاد خیمه های ابا عبدالله (ع) پس این شکل ها را نگه داشته، تا بعد بتواند محتوا را حفظ کند.

سؤال ۱۲. علت موفقیت خودتان را در این راه بیان کنید.

پاسخ: خیلی ممنون من توفیق چندانی در این راه نداشتم. ان شاء الله که شما قطعاً موفق تر خواهید بود. یک تلاشی است. که ان شاء الله بپذیرید و ان شاء الله خدا توفیق دهد به ریا آمیخته نشود.

سؤال ۱۳. لطفاً فلسفه ی علم هایی که بر افراشته می شود را توضیح دهید.

پاسخ: گفتم: البته علم ها این جور نبوده مثل این علم های چند متری که گاهی وقت ها شاید به ۷۰ تا ۸۰ کیلو هم وزنش برسد در آن زمان وجود نداشته، بلکه دو نوع علم داشتند، یعنی دو نوع علم در جنگها به کار می رفته؛ یک نوع علم پرچم ماندی بوده که به آن علم لوا می گفتند که

اینها کو چک بوده . یک نوع دیگر را رایت می گفتند: رایت بزرگتر بوده . حال اگر ابوالفضل (ع) آن علم را روی شانه داشته چطور می خواسته بجنگد؟! معلوم است که این هم نبوده ، ابو الفضل (ع) علم دار بوده و علم هم چیز خاصی بوده است . دوستان و عزیزانی که کار طراحی می کنند بنده به آنها می گویم که مثلا شکل علم حضرت عباس(ع) چه شکلی بوده ، یا شکل خیمه حضرت ابوالفضل العباس(ع) یا خیمه امام حسین (ع) یا چادر ها و خیمه های بقیه یاران چه شکلی بوده ؛ تعدادشان چند تا بوده آنها را چه طوری می چیدند فاصله شان چقدر بوده و ... همه اینها را من کار کردم ، مطالعه کردم ، فاصله خیمه های یاران ابا عبدالله اندازه هایشان را بررسی کردم ، هر کدام کجا بوده ، چگونه چیده شده ، چه شکلی بوده .

سؤال ۱۴ . چند نفر ایرانی جزء صحابه ی امام حسین (ع) در روز عاشورا بوده اند ؟

پاسخ : یک ایرانی است به نام ((اسلم ترکی)) یا اسلم یا سلیم یا سلیمان هم به او می گفتند توضیحش را قبلا داده ام و رجزش را هم گفته ام که اینجا وقت نیست مفصل بیان کنم .

سؤال ۱۵ . صحابه ی ایرانی امام حسین (ع) اهل کدام قسمت بودند ؟

پاسخ : ظاهراً در فاصله ی بین منطقه ی دیلم یعنی قسمت شمال ایران و منطقه ی گیلان، مازندران، در آن قسمت ها زندگی می کرده اهل منطقه ی معروف دیلمان بوده ، قاری قرآن، فصیح و سخنور، شاعر و اهل ادبیات عرب ، ادبیات فارسی و ادبیات ترکی را خوب می شناخته و به سه زبان می توانسته صحبت بکند و یک تخصص ویژه هم داشته ؛ او قصه گو بوده و برای بچه های کربلا قصه گفته است .

سؤال ۱۶ . رأس شهدای عاشورا در نهایت به چه صورت و در کجا دفن شده اند ؟

پاسخ : گفته شده در روز یازدهم در نهایت ۷۸ سر را جدا کردند گفته اند هفتاد و هشت سر را که جدا کردند و بین قبایل تقسیم کردند و این سرها را از کوفه و از کوفه به شام بردند و در آنجا منطقه ای هست به نام ((باب صغیر)) که اگر به سوریه مشرف شده باشید به این نکته اشاره کنم که سوریه را به این دلیل می گویند سوریه که: سوریه معنی قلعه است ، خود کلمه سوره را در قرآن به این دلیل سوره می گویند که تعدادی آیات در حصار بسم الله الرحمن الرحیم قرار می گیرند . و این یک قلعه است ؛ حتی در عربی به دستبند هم می گویند ((سوار)) چون یک دستبند بسته می شود ؛ سوریه را به این دلیل سوریه می گفتند که قلعه های گوناگون داشته و این قلعه ها هفت تا باب داشته ، هفت تا در که به داخل شهر باز می شده است . تنها پایتخت جهان که در طول هزار و دویست و سیصد سال اسم آن عوض نشده و ثابت مانده و همین دمشق است یک باب داشته به آن می گفتند ((باب الساعات)) که اتفاقاً اسراء را از این باب الساعات وارد کردند و یک بابی در آنجا هست به نام ((باب الصغیر)) که بزرگترین قبرستان های تاریخ اسلام در آنجاست . کنار باب

الصغیر سر شانزده تن از این شهدا در یک جا قرار گرفته سر حضرت علی اکبر ، سر ابوالفضل العباس ، سر حضرت خلیل ، قاسم جز اینهاست و مرحوم سید محسن امین اشاره کرده که قطعا در اینجا این سر ها وجود دارد بعضی ها در اطراف این قبرستان باب الصغر دفن هستند و بعضی هاشان در نقطه های دیگر . در مورد سر حضرت سید الشهداء بحث زیاد است و خیلی مفصل . یعنی پانزده شانزده قول درباره ی سر اباعبدالله (ع) وجود دارد ، بعضی ها می گویند سر را با خودشان به مدینه بردند و کنار قبر پیغمبر دفن کردند ، بعضی گفته اند در همان بقیع دفن کردند؛ حضرت امام خمینی (ره) اعتقاد داشتند که در نجف دفن است ؛ بنا براین وقتی قبر حضرت امیرالمومنین را طواف می کردند در یک نقطه دور می زدند ، وقتی سؤال می شد چرا ؟ می فرمودند: نمی خواهم پایم در نقطه ای قرار بگیر که سر ابا عبدالله در آنجا دفن کرده اند .

قولی هست که سر ابا عبد الله در مصر وجود دارد یا در سوریه قرار دارد در کوفه است ، یا در نجف ، ولی اصلی ترین و دقیق ترین قول می تواند این باشد که سر را به بدن متصل کردند و به کربلا بر گرداندند .

سؤال ۱۷ . آیا حضرت عباس متأهل بوده و فرزند داشته و آیا همسرش در کربلا بوده ، بر سر آنها در کربلا چه آمد ؟

پاسخ: همه اینها را می توانید در کتاب ماه درآب بخوانید. حضرت ابوالفضل العباس در کربلا ۳۴ ساله بوده متأهل بوده ، فرزند داشته ؛ نسل او از عبید الله ادامه پیدا کرد، فرزندى داشته به نام عبیدالله که نسل او همه شاعر، ادیب ، سخنور بوده اند و این خیلی قابل توجه است . نام همسرش لباده بوده و خیلی ازدواج شیرینی داشته که خیلی خواندنی و شنیدنی است . آن کتاب "ماه درآب را بخوانید .و فرزندانش و همسرش و مادرش در مدینه بوده اند و به کربلا نیامده اند.

سؤال ۱۸ . آیا راست می گویند که امام زمان از منطقه ی دشت لایگان و قلعه ی لور و اندیمشک عبور می کند ؟

پاسخ: بله من اعتقادم این است که فاصله ی قلعه لور از این قسمت های پابین و از حدود تقریبا دانشگاه آزاد دزفول، تا این مناطق محل دیدارهای امام زمان بوده. همین منطقه اندیمشک تا منطقه ی قلعه اینها محل ملاقات امام زمان با دوستان و یارانش بوده و امام منصب سربازی دو نفر از یارانش را در اینجا به آنها اهدا کرده و به احتمال بسیار زیاد عبور امام زمان هم از اینجا اتفاق خواهد افتاد ، چون بر اساس مطالعات خودم است، اینجا نمی توانم بگویم . البته اسناد و شواهد و دلایلی دارم .

منطقه اندیمشک برای من خیلی مقدس است من واقعا هر وقت که وارد اندیمشک می شوم به آقا سلام می دهم بوی آقا را در فضا حس می کنم - تعارف هم نمی کنم

اصلا این حرفها هم نیست . من از منطقه دانشگاه آزاد دزفول وقتی وارد می شوم از همان محلی که مزار چند تا شهید گمنام است، و آن قسمتی که الان اسمش کوی آزادگان است تمام آن قسمت را تا اینجا و بعد از این مناطق ، محل دیدارهای امام زمان می دانم - و اعتقاد دارم از جمکران حتی هم می تواند مهمتر باشد .

سؤال ۱۹ . قیام عاشورا در چه روزی بوده ؟

پاسخ : روز دهم محرم سال ۶۱ هجری معادل بیستم یا بیست و یکم مهر ماه که البته که یک مقدار اختلاف در این هست من طبق آخرین اطلاعاتی که گرفتم بیست و یکم بوده ، من حتی دنبال ساعت ها یش هم بوده ام ، مثلا اذان صبح را ساعت چند گفته اند، و اذان ظهر روز عاشورا را می دانم ، و حتی لحظه هایی که حضرت ابا عبدالله شهید شده برای من مشخص است بین ساعت چهار وسی و هشت دقیقه تا ساعت پنج، لحظه ی شهادت حضرت ابا عبدالله است. واز آن حسی که روز عاشورا به شما دست می دهد به قول ((آ شیخ جعفر شوشتری ره)) می توانید بفهمید ، چه لحظه ای حضرت ابا عبدالله شهید شده . پس یک نکته هم اینکه ((روز عاشورا به حس و حال خودتان توجه کنید)) آ شیخ جعفر می گوید : اول صبح عاشورا هر وقت که دیدید که حالتان یک لحظه عوض می شود بدانید یکی از یاران ابا عبدالله (ع) دارد شهید می شود و غروب عاشورا حواستان باشد ، وقتی که یک دفعه حس کردید که حالتان عوض شد لحظه لحظه ی شهادت ابا عبدالله (ع) است . البته اگر شیفته ی امام باشید . خداوند ان شاءالله ما را شیفته ی واقعی حضرت ابا عبدالله قرار دهد .

پرسش و پاسخ محرم ۸۳

سؤال ۱ : آیا درست است که امام زمان (عج) به دست یک خانم کشته می شود؟

پاسخ : آنها که معتقدند قاتل یک خانم است، می گویند یک خانم ریش دار است و این یعنی یک نامرد، یعنی امام زمان (عج) نامردانه کشته می شود نه اینکه قاتلش یک خانم باشد. تعبیر سمبلیک و نمادین مسئله را باید دید.

سؤال ۲ : آیا این درست است که امام سجاد(ع) در واقعه کربلا به علت بیماری زنده ماند؟

پاسخ : خوب، این سؤال قشنگی است. جدای اینکه تقدیر الهی این بود که باید کسی بماند تا راه را ادامه دهد، امام سجاد(ع) زره برتن کرد و از خیمه بیرون آمد تا ابا عبدالله(ع) را یاری رساند، اما زره را

که می پوشد به شدت دچار عرق و تب می شود. تب شدید امام را می گیرد و در نتیجه دیگر قدرت برخاستن ندارد. خودش می فرماید: «وقتی که پدرم به شهادت رسید به زحمت خودم را از خیمه بیرون کشاندم؛ عمود خیمه را گرفتم، توانستم نیم خیز بشوم _ یعنی حتی نتوانسته بنشیند _ نیم خیز کمی خودم را کشیدم که ببینم و آنجا صحنه ای دیدم که گرد بادی می چرخید و سواری را در درون این گردباد دیدم. رو به عمه زینب کردم و گفتم که شما هم می بینید؟! گفت: آری، می بینم او جبرئیل است که در این لحظه می آید!»

بله، کسی که به این شکل، حتی وقت رفتن امام به میدان شمشیر بلند می کرد اما امکان برخاستن نداشت، نمی توانسته بیاید و فداکاری کند.

سؤال ۳: لطفاً در مورد طفل یک روزه توضیح بدهید و بگویید فرزند چه کسی است؟

پاسخ: این مطلب در تاریخ یعقوبی آمده و این خیلی عجیب است که می گوید کودکی در کربلا متولد شده و وقتی امام آمد تا در گوشش اذان و اقامه بگوید، تیری آمده و بر گلوی او نشسته. بعضی نوشته اند سه روزه بوده و بعضی می گویند همان روز عاشورا به دنیا آمده و این غیر از حضرت علی اصغر است.

اما علی اصغر؛ در حال نوشتن زندگی نامه اش از پرستاران سؤال کردم: بچه کی می تواند دستش را بدهد به مثلاً پدر یا مادر یا به دیگران و بایستد و یکی دو قدم راه برود؟! با عقیده به این که بنی هاشم رشد بیشتری داشتند به این نتیجه رسیدم که حضرت علی اصغر نباید کمتر از نه ماه داشته باشد. ضمن اینکه مشهور است که شش ماهه بوده، ولی باید حدود نه ماه تا یک سال داشته باشد. چون ایشان دستش را به امام می زد و می ایستاد و می توانست چند قدمی حرکت کند. همین است که امام او را در آغوش گرفت و سپس گفتگویی با دشمن داشت و بعضی ها هم برای این قضیه استدلال هایی دارند.

پرسش و پاسخ خواهران - حرم مطهر سبز قبا ۸۴/۱۱/۱۶

سؤال ۱: نحوه ی شهادت حضرت عباس (ع) چگونه است؟ آیا امام حسین (ع) با ایشان بوده؟

پاسخ: درست ماجرا اینگونه است که امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) هر دو با هم به میدان رفتند که بجنگند، در آخرین لحظه که دیگر کسی در کربلا نبود و همه شهید شده بودند، بنی هاشم، برادران خود حضرت عباس (ع)، همه شهید شده بودند، امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) هر دو با هم رفتند و جنگیدند. مقاتل معتبر اینگونه نوشته اند و اتفاقاً هر دو با هم به آب رسیدند، هم امام حسین (ع) و هم ابوالفضل (ع)، یعنی این مشک را که حضرت عباس (ع) برداشتند که آب بیاورد، امام

حسین(ع) هم با او وارد میدان شده ولی بر اثر جنگی که ایجاد شده شکافی بین این دو به وجود آمد. آنها دوشادوش هم جنگیدند، حضرت عباس(ع) از یک طرف رفت و امام حسین(ع) از طرف دیگر. حضرت ابا عبدالله به آب رسید اما قبل از این که بخورد آب بخورد تیر به دهانشان خورد و این امکان نوشیدن آب را از ابا عبدالله(ع) گرفت و حضرت عباس(ع) هم به کنار علقمه رفت که بقیه ماجرا را در جای دیگر شنیده اید. به هر حال من معتقدم که شکل نبرد اینگونه بوده که اسب ابافضل عباس(ع) در گل ولای ساحل علقمه امکان مانور نداشت.

سوال ۲: تعداد فرزندان حضرت علی(ع) در کربلا چند تا بود؟

پاسخ: با خود ابا عبدالله شش تا از فرزندان پسر امیرالمومنین علی(ع) همراه امام حسین(ع) در کربلا بودند: ابا عبدالله و حضرت ابافضل(ع) عبدا... "عثمان" جعفر و بعضی ها هم ابوبکر را گفته اند و بعضی ها هم در بودن او تردید کرده اند ابتدا سکانسی دیگر را نیز گفته اند مثل عون بن علی که ایشان چهره ی مطرحی است و اگر ایشان هم باشد باید گفت ۷ برادر یعنی ۷ فرزند پسرو از دختران هم که حضرت زینب و ام کلثوم در کربلا بودند.

سوال ۳: منابع معتبری در ارتباط با کربلا به خصوص جنیان بیان نمایند؟

پاسخ: حال که صحبت در مورد جنیان به میان آمد و علاقمند هستید در این حوزه بدانید الحمدلله ما الان کتابخانه مناسبی را شکل داده ایم البته با کمک دوستان یک کتابخانه تخصصی با ۵۰۰ جلد کتاب - بخشی از مسائل در رابطه با جنیان را در کتاب ((نفس المهموم)) از آشیخ عباس قمی می توان دید که در آن نوحه ها و مرثیه های جنیان را هم ذکر کرده. همین ماجرا را در کتاب خودم می توانید ببینید. یا در کتابی با عنوان در عاشورا چه گذشت که چاپ شده و به فارسی ترجمه شده و دوسه ترجمه خورده. یک ترجمه بسیار عالی دارد که بهترین مقتل به نظر من همین کتاب است به نام ((دمع السجوم فی نفس المهموم)) و ترجمه فارسی آن از میرزا ابولحسن شعرانی می باشد. توصیه می کنم اگر این کتاب به دستتان رسید از اول تا آخرش را با ولع بخوانید.

سوال ۴: آیا تمام یاران ابا عبدالله در ظهر عاشورا به شهادت رسیدند؟

پاسخ: نه همه آنان در ظهر عاشورا به شهادت نرسیدند بلکه بعضی ها صبح به شهادت رسیدند. من شهدای کربلا را هفت دسته کردم. انشاءالله در کتابی بعدها چاپ خواهد شد اینها را یعنی تمام یاران را با شناسنامه و با ویژگی ها و مشخصات آنها ریز به ریز معرفی کرده ام و به هفت قسمت تقسیم بندی کرده ام یک گروه پیش از کربلا در دفاع از ابا عبدالله به شهادت رسیدند و تعداد آنها ۸ نفر است که بعضی ها را شما کاملا می شناسید مثل مسلم و قیص بن مسهر صیداوی و عبدالله بن یقظر اینها افرادی هستند که پیش از کربلا به شهادت رسیدند. اولین شهید نهضت ابا عبدالله سلیمان بن رزین می باشد که در بصره شهید شد.

دسته بندی یاران ابا عبدالله(ع) که شهید شدند: یک دسته پیش از کربلا هستند. گروه دوم: در تیر باران صبح شهید می شوند. گروه سوم: نبرد تن به تن دارند و تا پیش از ظهر شهید می شوند. گروه چهارم: با نماز ظهر و در دفاع از ابا عبدالله(ع) شهید می شوند. گروه پنجم: پس از نماز ظهر هستند که آخرین یاران غیر بنی هاشم می باشند. آنها می جنگند و بعد گروه ششم که بنی هاشم هستند. گروه دیگر پس از واقعه کربلا به شهادت می رسند. حتی بعضی از آنها زخمی هستند یکی از آنها به اسم((سوار بن منعم)) که یک سال پس از واقعه کربلا بر اثر زخمهایی که خورده بود به شهادت می رسد. بعضی ها هم چند روز بعد به شهادت می رسند. سلیمان بن رزین خیلی زودتر از مسلم به شهادت می رسد. پس کسانی هستند که بعد از کربلا شهید شده اند. و روایت داریم که امام زمان((عج)) به سوار بن منعم سلام می رساند و می گوید((السلام علی الجریح المأسور)) سلام بر زخمی اسیر و جانباز اسیری که بعد از کربلا به شهادت رسید. چند تن از یاران نیز در نبرد شیمیایی کربلا زخمی شدند و بعداً به شهادت رسیدند. نبرد شیمیایی کربلا یک صحنه عجیبی است که اصلاً تا الان از آن صحبت نشده است.

سوال ۵: در سوار شدن حضرت زینب بر محمل چه کسانی ایشان را یاری نمودند؟

پاسخ: در حقیقت این چیزهایی که می گویند بیشتر برای روضه خوانی است. البته درست ولی حضرت زینب خودش بر محمل سوار می شد و این را خوب بلد بود. زندهای آن زمان همه این کار را بلد بودند و می دانستند بر اسب یا شتر سوار شوند. حالا گاهی اوقات هم به ایشان کمک می کردند. اما این درست است که در روز عاشورا کسی نبوده که او را کمک کند حتی او مجبور شد خودش به امام سجاد(ع) کمک کند تا سوار شود و بعد این جور که گفته شده خودش در زیر ضربات تازیانه بر شتر سوار شد که لنگ بوده.

سوال ۶: صحیح ترین عزاداری چگونه است؟

پاسخ: عزاداری با وقار، سخت، سنجیده، و همراه با طرح تفکر و اندیشه ابا عبدالله سوگواری هر جور که می خواهد باشد اما باید مبتنی بر سنتهای خود باشد نه سنتهای وام گرفته و قرضی از دیگران. گفته شد این چلاب برای کسانی که مخصوص آنهاست خوب است، نه برای اینجا چون مال فرهنگ دیگری است. بعد می خواهند به سبک آن شعر بخوانند که دیگر خودتان بهتر می دانید چه می شود و چطور می خوانند. کلمات را جور دیگر می خوانند می چرخانند. آخر نیازی نیست، آنها در زبان و لهجه خودشان اینگونه می خوانند. مثلاً آقای کوبتی پور در زبان خودشان کلمات را این گونه می خوانند دلیل ندارد شما هم اینگونه بخوانید. امام صادق(ع) فرمودند: ((به آن شکلی که رسم خودتان است بخوانید)) یعنی هر چیزی که حس و حال مناسب بدهد. حتما عزاداری های ما باید معنا و مفهوم داشته باشند. سنجیده باشند و حتماً متنی بر مقاتل معتبر باشد. یعنی هر چیزی را نگوئیم و تعبیر استاد شهید مطهری((از زهرمارها خیلی همراه آن نکنید)).

سؤال ۷: آیا راولان عاشورا از دشمنان بودند یا از اصحاب امام؟

پاسخ: هم از دشمنان بودند هم از اصحاب امام. در سپاه عبیدالله افراد زیادی بودند که گزارش می داند مثل «حمید بن مسلم» که ماجرا را نوشته و در سپاه اباعبدالله (ع) هم افرادی بودند مثل «عقبه بن سمعان» که بعداً از کربلا بیرون رفت. و یا خود امام سجاد(ع) و یا حضرت زینب(س) یا حضرت سکینه(س) و یا حضرت فاطمه صغری(س). همه اینها در کربلا گزارش می دادند. یک افرادی را هم که بعداً مختار دستگیر کرد قبل از آنکه آنان را بکشد مجبورشان می کرد که بگویند در کربلا چه گذشت و کسانی هم گفته هاشان را ثبت می کردند. به آن افراد می گفت اگر خطا بگویند، مجازات می شوید و با این که آنان می دانستند که در نهایت مختار آنها را می کشد، همه چیز را می گفتند ولی مختار مجازات های عجیب و غریب می داد؛ می سوزاند و یا در دیگ روغن زیتون می انداخت. کارهای عجیب و غریب می کرد اما اطلاعات را از افراد می گرفت.

سؤال ۸: آیا رفتن امام حسین (ع) به کربلا خودکشی نبود؟

پاسخ: همه ی آنها را که جبهه رفته اند شما چه تلقی می کنید؟ (چگونه می بینید). می دانستند جبهه است. به قول ما آنجا حلوا تقسیم نمی کنند. در آنجا ترکش هست، گلوله هست، مرگ هست، سوختن و خاکستر شدن هست. اگر این جور باشد همه ی اینها را باید خودکشی حساب کرد. خودکشی آن است که تو تن خود را بدون استفاده درست تباه کنی؛ این می شود «خودکشی». اما شهادت این گونه نیست. بلکه تن می دهی و جان می گیری و تأثیر آن برای همیشه است. بعد اینکه شهید اثبات می کند که خون بیرون از بدن نیز می تواند جریان پیدا کند و این فرهنگ و منطق شهیدان است. در هر لحظه و هر نفس آنها از شهادت خودشان خبر داشته اند و ما هم یک روزی جبهه رفتیم و می دانستیم در جبهه مرگ وجود دارد. در هر لحظه و هر نفس شهادت کنارمان بود اما می رفتیم چون دین مطرح بود، تو باید از خودت بگذری تا دین را حفظ کنی.

سؤال ۹: لطفاً درباره ی زنان حاضر در صحنه ی کربلا کتاب معرفی کنید؟

پاسخ: چند تا کتاب نوشته شده اما من اینها را کافی نمی دانم. بلکه دوست دارم برای هر کدام از این زنها روزی یک کتاب نوشته شود. البته کار ساده ای نیست. ممکن است داخل یک تاریخ بروید و فقط یک جمله باشد، تاریخ دیگری یک نکته دارد و تاریخ سوم یک سطر؛ وقتی اینها را جمع کنید، در پیوندشان می توانید یک کار تحقیقی، پژوهشی خوب و سازنده بیابید. مقاتل همه هست. الان ۵۰۰ جلد کتاب در مرکز پژوهش هست که دست کم ۱۰۰ جلد از آن کتاب ها، کتاب های بسیار بسیار اساسی هستند و شما می توانید خیلی مسائل را در مورد زنان کربلا پیدا کنید.

سؤال ۱۰: آیا واقعه کربلا در فصل تابستان بوده است؟

پاسخ: الان در سایت www.roozedahom.com که بحمدالله سایت فعال مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورا است و تمام منازل گفته شده، حرکت کاروان منزل به منزل در آنجا مطرح شده است. بروید و بخوانید و آخرین منزل که کربلا است من گفته ام که امام حسین (ع) ساعت چند وارد کربلا شده است. صبحش ساعت چند بوده و اذان ظهر را ساعت چند گفته اند، لحظه به لحظه را من انجامشخص کرده ام. بر اساس آخرین مطالعاتی که من کرده ام و قبلاً هم می گفتم، بیست و یکم. ولی با آقای «دکتر ملک زاده» صحبت کردیم و یک مطالعه ی جدید انجام شد که ایشان می گویند بیستم مهر ماه سال پنجاه و نه هجری شمسی و سال شصت و یک هجری قمری در روز دهم که همان روز عاشورا است.

سؤال ۱۱: دعای حضرت زینب (س) چه نام دارد؟

پاسخ: دعا دعاست، هیچ اسمی برای آن نیست و یک نام خاص ندارد. شما یک اسم برایش پیدا کنید، مثلاً آن را نجوای حضرت زینب در شام غریبان و یا دعای غربت زینب بنامید. نام ها مهم نیستند بلکه اصل مهم است. خودتان را خیلی به این صورت ها مشغول نکنید.

سؤال ۱۲: چرا توابین بعد از عاشورا (مختار) در صحنه ی عاشورا حضور نداشتند؟

پاسخ: چون مختار زندان بود. ما چند حرکت داریم، یکی حرکت توابین است. که بدست سلیمان بن سرد خزاعی است. و به این دلیل به آنها توابین می گویند که در صحنه عاشورا و کربلا شرکت نکرده اند. و بعد ها پشیمان شدند و توبه و استغفار کردند از اینکه در عاشورا شرکت نکرده اند. آنها نزدیک به چهار هزار نفر بودند که بعداً جنگیدند و به شهادت رسیدند. مختار هم زمانی که مسلم قیام کرد حرکت کرد ولی دستگیر شد و او را به زندان انداختند. وقتی که از زندان آزاد شد در سال شصت و چهار حرکت خود را آغاز کرد. پس در حادثه کربلا او در زندان بوده. اما ارزش کار توابین هرگز به اندازه کار یاران ابا عبدالله در کربلا نمی رسد. برای این است با اینکه این حادثه چهار هزار شهید دارد کسی از آنان یاد نمی کند و حتی ارزش همه ی آنها به اندازه یکی از شهدای کربلا نمی رسد، چون وقتی که بایستی حضور داشته باشند، نبودند و این درسی است برای ما که هر کاری باید به موقع انجام شود.

سؤال ۱۳: اربعین در همان سال بوده است یا سال بعد؟

پاسخ: کتاب چهل روز عاشقانه را که نوشته ی خودم می باشد، بخوانید؛ من معتقدم اربعین همان سال اول بوده زیرا اگر سال بعد باشد که اربعین نبوده و بلکه می شود یک سال و چهل روز و این معنای خودش را از دست می دهد.

سؤال ۱۴: درباره ی دعای عرفه و برگزاری حج آن سال و شهادت مسلم توضیح بدهید؟

پاسخ: می دانیم خواندن دعای عرفه کمتر از یک ساعت طول نمی کشد. حتماً بحث در مورد آن حدود سه یا چهار ساعت زمان می طلبد. چهره ی عارفانه اباعبدالله باید در این دعا بررسی شود. این دعا فوق العاده زیبا و سرشار از معرفت است. که ظاهراً اباعبدالله به جبل الرحمة تکیه زده و این دعا را زمزمه کرده است.^۱ این دعای عرفه را در روز هشتم یا نهم ذی الحجه می خوانند. حج آن سال را اگر بخواهیم توضیح بدهیم واقعاً مفصل است. حضرت اباعبدالله (ع) در آستانه طواف در می یابد شمشیرهای بسته در زیر احرام ها، اندیشه ریختن خورش را در آنجا دارند، بعد ها به عبدالله بن زبیر گفت که اگر خون من یک وجب دورتر از خانه کعبه ریخته شود، بهتر از آن است که نزدیک خانه کعبه ریخته شود. ظاهراً چهل نفر را گماشته بودند که شمشیر داشتند تا در فرصت مناسب به امام حمله کرده و امام را در آنجا به شهادت برسانند؛ ولی امام طواف را می شکنند و می رود و البته حج تمتع را به حج عمره تبدیل می کند و در روز هشتم ذی الحجه از مکه خارج می شود.

سؤال ۱۵: آیا جنیان از غیب اطلاع دارند؟

پاسخ: جنیان موجوداتی در این عالم هستند که خیلی پایین تر از انسان هستند. عقل و اندیشه و افق رشدشان به من و شما نمی رسد، برای این است که هیچ جنی پیغمبر و امام نشده. این ها سطحشان پایین تر است و چون از جنس نور و انرژی هستند و به تعبیر قرآن از آتشند. ظریف هستند، می توانند یک اشرافی داشته باشند و در هر هیئتی در آیند. (حتی الکل و الخنزیر) گفته شده به شکل سگ یا خوک و یا آدم ها هم می توانند در آیند. افراد بسیاری که خدمت امام می رسیدند، کسانی را می دیدند که از آنجا بیرون می آیند با قامت های بلند. بعد آن افراد که وارد می شدند خدمت امام عرض می کردند: ما تا الان اینها را در بین یاران شما ندیده بودیم، چون ما یاران شما را می شناسیم، اینها خیلی ناشناخته بودند. امام فرمود: اینها گروهی از جنیان بودند، آمدند سؤالاتی داشتند و پرسیدند و رفتند. ولی چیزهایی که در رابطه با جنیان مطرح می شود فقط ساخته تخیلات مردم است.

^۱ - جبل الرحمة یک ارتفاع کوچک است که فکر نمی کنم ۳۰ متر هم باشد و از زمین به بالا به ۵۰ متر می رسد که قبلاً فقط یک سنگ بوده که الان آن را ساخته اند.